

دوفصلنامه علمی «پژوهش سیاست نظری»

شماره سی و یکم، بهار و تابستان ۱۴۰۱: ۱۱۲-۸۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۲۱

نوع مقاله: پژوهشی

تحلیل شکل‌گیری و گسترش حق رأی در ایران در قرن بیستم

رضا زمانی*

چکیده

دو هدف اصلی مقاله عبارتند از: تحلیل شکل‌گیری حق رأی در ایران و تحلیل گسترش حق رأی در ایران در قرن بیستم. در این مقاله، نظریه‌های شکل‌گیری و گسترش حق رأی در شش گروه (روشنگری، رقابت حزبی، خواست طبقه متوسط، بازتوزیعی، نظم اجتماعی و اقتصاد سیاسی) طبقه‌بندی شده است. مبتنی بر این نظریه‌ها، نشان داده شده است که در بازه زمانی اولیه شکل‌گیری انتخابات در ایران، انتخابات صنفی (۱۲۸۵)، کارکرد بازتوزیعی داشته است و در مقابل انتخابات یک درجه ۱۲۹۰ از کارکرد روشنگری برخوردار بوده است. در چارچوب نظریه‌های شش‌گانه یادشده، همچنین اصلاحات انجام‌شده در قوانین انتخاباتی کشور و گسترش حق رأی در کشور تحلیل و نشان داده است که گسترش حق رأی و سطح دسترسی سیاسی در کشور در قرن بیستم، روندی ثابت و خطی نداشته و در طول زمان این سطح دسترسی متغیر بوده است. همچنین نشان داده شده است که در دوره قبل و بعد از انقلاب اسلامی، گسترش حق رأی در ایران با رهیافت‌های نظم اجتماعی و بازتوزیعی سازگار بوده است.

واژه‌های کلیدی: حق رأی، اقتصاد سیاسی، نظم اجتماعی، انتخابات و ایران.

مقدمه

دیدگاه‌های متعددی درباره گسترش حق رأی و تأثیر مجلس بر قدرت اقتصادی و سیاسی ارائه شده است. برای نمونه می‌توان به دیدگاه‌های «روشنگری»، «خواست طبقه متوسط» و «رقابت حزبی» اشاره کرد که در دهه‌های گذشته ارائه شده است. در دوره‌ای که درباره این دیدگاه‌ها بحث شده است، علم اقتصاد برای اینکه بتواند به صورت علمی دقیق خود را معرفی کند و پیش‌بینی‌های دقیق ارائه دهد، ملاحظات سیاسی را تا حد امکان به صورت آگاهانه از تحلیل خود کنار گذاشته بود، اما به تدریج پس از ملاحظه عدم انطباق پیش‌بینی‌های مدل‌های اقتصادی در حوزه‌های سیاست‌گذاری، اقتصاددانان به این موضوع مجدداً توجه کردند که مناسبات سیاسی در سیاست‌های اقتصادی تأثیرگذار هستند. در همین چارچوب، ادبیات اقتصاد سیاسی جدید (شامل اقتصاد سیاسی کلان و اقتصاد سیاسی توسعه) و نظم اجتماعی (تلفیق دو سیستم سیاسی و اقتصادی) در دهه اخیر، گسترش قابل ملاحظه‌ای داشته است. از جمله موضوعاتی که در ادبیات اقتصاد سیاسی به آن توجه می‌شود، مسئله دموکراسی و حق رأی است. دموکراسی و حق رأی به عنوان نهاد سیاسی می‌تواند بر نهادهای اقتصادی تأثیرگذار بوده، در نتیجه بر رشد اقتصادی تأثیرگذار باشد.

در این مقاله، مسئله شکل‌گیری و گسترش حق رأی در قرن بیستم مطالعه شده است. رهیافت مدنظر در این مقاله، رهیافت اقتصاد سیاسی و نظم اجتماعی است؛ هرچند که از سایر تئوری‌های شش‌گانه‌ای که در این تحقیق ارائه خواهد شد نیز به عنوان مقوله‌های فرعی استفاده می‌شود. در بخش اول مقاله، مبانی نظری گسترش حق رأی و ارتقای سطح دسترسی به سیستم سیاسی ارائه شده است. در این بخش، برخی از دیدگاه‌های تئوریک درباره شکل‌گیری نظام انتخاباتی و گسترش حق رأی ارائه شده است. در بخش دوم، روش‌شناسی تحقیق ارائه شده است. در بخش سوم، شکل‌گیری حق رأی در ایران تحلیل شده است. در بخش چهارم، گسترش حق رأی در دوره قبل و بعد از انقلاب تا پایان قرن بیستم تحلیل شده است. مبنای تحلیل گسترش حق رأی، اصلاحات انجام‌شده در قانون انتخابات مجلس بوده است. در نهایت در جمع‌بندی، ضمن

مروری بر کل مقاله در این مورد بحث شده است که چگونه می‌توان معمای طرح‌شده در مقاله را در بستر زمان و به صورت تدریجی مرتفع کرد.

مبانی نظری و مطالعات پیشین

در این بخش، مبانی نظری گسترش حق رأی و ارتقای سطح دسترسی به سیستم سیاسی در بستر زمان ارائه شده است. دیدگاه‌های «روشنگری»، «خواست طبقه متوسط» و «رقابت حزبی» از جمله تئوری‌های رایج در زمینه گسترش حق رأی است. در سال‌های اخیر نیز دیدگاه‌های «اقتصاد سیاسی»، «بازتوزیعی بودن گسترش حق رأی» و «نظم اجتماعی» در این باره گسترش یافته‌اند.

دیدگاه روشنگری: در این تئوری تحلیل می‌شود که دلیل گسترش حق رأی در دنیا، تغییر در ارزش‌های اجتماعی نخبگان بوده است. در واقع موج روشنگری باعث شده است تا نخبگان نتوانند بپذیرند که سهم بالایی از جامعه از حقوق سیاسی محروم باشند و یا اینکه شرایط در نتیجه موج روشنگری به گونه‌ای تغییر یافت که نخبگان نتوانستند محرومیت سهم بالایی از جامعه از حقوق سیاسی را توجیه کنند. برای مثال گسترش حق رأی به زنان در انگلستان در سال‌های ۱۹۱۹ و سال‌های ۱۹۲۸، از جمله مواردی است که مبتنی بر این تئوری تحلیل می‌شود. ضمن اینکه این تئوری می‌تواند بخشی از گسترش حق رأی در دنیا را توضیح دهد. با این حال نمی‌تواند تمام وقایع مرتبط با گسترش حق رأی را توضیح دهد (ر.ک: Jorgensen & Cheryl, 1997).

دیدگاه رقابت حزبی: این تئوری از تجربه انگلستان گرفته شده است که در آن، رقابت میان گلاستون^۱ و دیزائیلی^۲ به عنوان رقیبان سیاسی باعث شد که حق رأی در آن مقطع گسترش یابد. بر مبنای این تئوری، سیاست‌مداران، انگیزه قوی برای باقی ماندن در قدرت دارند و برای آن تلاش می‌کنند. یکی از راه‌هایی که می‌تواند احتمال باقی ماندن آنها را در قدرت افزایش دهد، گسترش حق رأی به گروه‌های جدیدی است که حزب می‌تواند ترجیحات آنها را نمایندگی کند. برای نمونه دولت لیبرال دیزائیل در

1. Gladstone
2. Disrael

انگلستان در سال ۱۸۶۶، کاهش قیده‌های مالکیت در حق رأی را پیشنهاد کرد و احتمال می‌داد که با این کار، دولت بتواند سهم خود در قدرت را افزایش دهد (ر.ک: lee, 1994; Searle, 1993). در کشور سوئد به عنوان نمونه‌ای دیگر در سال ۱۹۰۶، وقتی دولت نتوانست گسترش حق رأی به مردان را به تصویب برساند، سقوط کرد و در سال ۱۹۰۹، دولت محافظه‌کار دست به این اقدام زد. در واقع در دیدگاه رقابت حزبی تحلیل می‌شود که حزب برای باقی ماندن در قدرت، حق رأی را گسترش می‌دهد (ر.ک: Tilton, 1974; Collier, 1974).

دیدگاه خواست طبقه متوسط: این تئوری همانند تئوری رقابت سیاسی احزاب است. با این حال عامل توضیح‌دهنده اصلی آن به جای اینکه عوامل سیاسی باشد، عوامل اقتصادی است. در این دیدگاه، جامعه به سه گروه طبقه بالا، متوسط و پایین تقسیم می‌شود که سهم هر یک از آنها از جامعه به ترتیب θ_1 ، θ_m و θ_u است. همچنین سهم سرمایه انسانی هر یک از این سه گروه به ترتیب h_1 ، h_m و h_u است و متوسط سرمایه انسانی عبارت است از $\bar{h} = \theta_1 h_1 + \theta_m h_m + \theta_u h_u$. هر یک از سه گروه با احتمال v_1 ، v_m و v_u به قدرت می‌رسند. اگر متوسط سرمایه انسانی، بزرگ‌تر از h_m باشد ($\bar{h} > h_m$)، در این صورت طبقه متوسط به دنبال آن است که مالیات در سیستم اقتصادی حذف شود و چون این خواسته با خواسته طبقه پایین جامعه همسو است، در نتیجه طبقه متوسط از طریق گسترش حق رأی می‌تواند احتمال کسب قدرت خود را افزایش دهد. حالت دیگر آن است که طبقه پایین، نقشی در قدرت نداشته باشد و رقابت میان طبقه متوسط و طبقه بالا باشد. در این شرایط، احتمال به قدرت رسیدن طبقه متوسط، v است و احتمال به قدرت رسیدن طبقه بالا، $1-v$. در این شرایط نیز طبقه متوسط بررسی می‌کند که رقابت بین دو گروه طبقه متوسط و طبقه بالا بدون مشارکت طبقه پایین در رأی دادن ادامه یابد یا اینکه طبقه متوسط تلاش کند تا حق رأی را به طبقه پایین گسترش دهد و رأی آنها را به دست آورد. در صورتی که در عمل $\theta_1 + \theta_m > v$ باشد، در این صورت طبقه متوسط با گسترش حق رأی به طبقه پایین باعث خواهد شد که بقای خود در قدرت را تضمین کند یا احتمال آن را

افزایش دهد. برای نمونه کاولینگ^۱ (۱۹۶۷)، تأثیر طبقه متوسط بر مالیات‌ستانی از طبقه ثروتمند در کشور انگلستان را با این الگو تحلیل می‌کند.

در واقع این تئوری، چنین تحلیل می‌کند که طبقه متوسط چون ترجیحاتش به طبقه پایین نزدیک‌تر است، از طریق گسترش حق رأی دادن به آنها (حق انتخاب کردن) باعث می‌شود که خودش در قدرت باقی بماند. در این تحلیل فقط دادن حق انتخاب کردن به طبقه پایین مدنظر است و حق انتخاب شدن طبقه پایین مورد توجه نیست. به نظر می‌رسد که این تئوری قدرت، تحلیل خوبی برای گسترش حق رأی دارد. اما در مواردی که طبقه متوسط از قدرت نخبگان حمایت کند و در رقابت با طبقه بالا نباشد، در این صورت حق رأی به طبقه پایین گسترش نخواهد یافت (همان).

با این حال در مواردی نیز ترجیحات طبقه پایین می‌تواند به ترجیحات طبقه بالا نزدیک‌تر باشد تا طبقه متوسط و این زمانی است که از منظر اقتصادی (مانند ارتباط زمیندار و کارگر او)، ایدئولوژیک (مانند ارتباط میان روحانیون و طرفداران آنها) یا موارد مشابه، که در این صورت طبقه ثروتمند در رقابت با طبقه متوسط، تلاش می‌کند که حق انتخاب شدن را برای طبقه پایین فراهم کند با این شرط که اطمینان دارد که رای طبقه پایین به نفع آنها خواهد بود.

دیدگاه باز توزیعی: در این دیدگاه، چنین تحلیل می‌شود که قدرت حاکم مجبور است در مقابل نارضایتی‌های اجتماعی گروه‌های مخالف که تهدید به انقلاب یا کودتا از جانب آنها وجود دارد، دست به انتخاب بزند.

انتخاب اول که قدرت حاکم می‌تواند سرکوب مخالفان و پرداخت هزینه‌های آن نظیر انقلاب یا کودتا باشد که در نتیجه این امر قدرت حاکم از قدرت ساقط شده، کل ثروت اقتصادی خود و حق دریافت مالیات از دیگران و استفاده از دست‌رنج آنها را از دست می‌دهد. در این شرایط، قدرت حاکم با پرداخت هزینه سرکوب می‌تواند از انقلاب و کودتا جلوگیری کند و بازم از گروه‌های اجتماعی مالیات‌ستانی کرده، حق انحصاری افزایش ثروت از طریق مالیات و حقوق انحصاری اقتصادی را در اختیار داشته باشد.

با این حال این احتمال را هم در نظر می‌گیرد که ممکن است در نتیجه انقلاب و یا کودتا، تمام ثروت خود را از دست بدهد و همچنین تمام عایدی‌های اقتصادی را که

انتظار داشت در آینده به دست بیاورد نیز از دست بدهد. در این شرایط، قدرت حاکم ممکن است دست به گسترش حق رأی بزند و با گسترش حق رأی از بروز انقلاب و کودتا جلوگیری کرده و ثروت اقتصادی را حفظ نماید و در عین حال بپذیرد که بخشی از عواید اقتصادی در آینده به گروه‌هایی انتقال یابد که حق رأی به آنها انتقال یافته است. این دیدگاه بیشتر قدرت توضیح‌دهندگی شکل‌گیری نظام انتخاباتی در یک کشور را دارد تا گسترش گام‌به‌گام آنرا.

عجم اوغلو و رایسنون^۱ (۲۰۰۰) در بررسی تجربه شکل‌گیری نظام انتخاباتی در برخی از کشورهای اروپایی، این دیدگاه را طرح کرده‌اند. برای مثال در تجربه بریتانیا، ابتدا حق رأی در سال ۱۸۳۲ به صورت معنی‌داری در کشور گسترش یافت و پس از آن در سال‌های ۱۸۸۴، ۱۸۶۷، ۱۹۱۹ و ۱۹۲۹، این حق رأی گسترش یافت. در سال ۱۹۲۹، زنان نیز حق رأی به دست آوردند. در سال ۱۸۳۱ که یک سال قبل از اولین مرحله گسترش حق رأی در انگلستان است، نخست‌وزیر انگلستان، ایرلی‌گری^۲، اصل رفرم را جلوگیری از انقلاب می‌دانسته و هدف اصلاحات، حفاظت از وضعیت کنونی بوده است و نه نابودی. آنها تحلیل می‌کنند که شورش‌های سال‌های ۱۸۱۱-۱۸۳۰ در نقاط مختلف بریتانیا در نهایت منجر به گسترش حق رأی به طبقه متوسط در سال ۱۸۳۲ شد.

دیدگاه نظم اجتماعی: در این دیدگاه بیان می‌شود که نظم اجتماعی کنونی جهان، دو نوع نظم دسترسی باز و دسترسی محدود است (North & Wallis & Weingas, 2009: 2) و ویژگی‌های اقتصادی و سیاسی آنها باعث می‌شود که نهادهای متناسب با آنها شکل گیرد و این نهادها (از جمله مجلس) نیز کارکرد متناسب با نظم اجتماعی دارند و به تدریج با تغییر نوع نظم اجتماعی، سطح دسترسی سیاسی (از جمله حق رأی) نیز تغییر می‌کند (North & Wallis & Weingas, 2009: 13). هر نظم اجتماعی نیز از دو سیستم سیاسی و اقتصادی تشکیل می‌شود. بنیان اصلی شکل‌گیری سیستم سیاسی و اقتصادی نیز نهادها هستند. قواعد بازی هستند و با مشخص شدن این قواعد بازی، سازمان‌های سیاسی و اقتصادی در هر یک از این دو سیستم فعالیت می‌کنند. به عنوان نمونه با مشخص شدن قواعد بازی سیاسی و اقتصادی، شرکت‌های دولتی و خصوصی و

1. Acemoglu, Daron and James Robinson
2. Early Gray

همچنین احزاب فعالیت می‌کنند. با این حال نهادها در کشورها، کارکردهای متفاوتی دارند و این نهادها باعث می‌شوند که سطح دسترسی مردم به سازمان‌های اقتصادی و سیاسی تعیین شود (North & Wallis & Weingas, 2009: 15-18).

در نظم اجتماعی، دو سیستم اقتصادی و سیاسی در بلندمدت در توازن هستند و سطح دسترسی به آنها تقریباً برابر است و اگر سطح دسترسی به این دو سیستم متفاوت از هم باشد، نظم اجتماعی یک کشور، نظم اجتماعی متعادلی نخواهد بود و کشور دچار کودتا یا انقلاب خواهد شد و لازم است از طریق اصلاحات اقتصادی یا سیاسی، سطح دسترسی هر دو را به یک سطح برساند. برای نمونه کشور ایران در دوره پهلوی که توسعه اقتصادی را در دستور کار قرار داده بود، سطح دسترسی اقتصادی را ارتقا داد، اما به دلیل اینکه سطح دسترسی سیاسی را محدود کرد، در بلندمدت، توسعه نامتوازن شکل گرفت و به انقلاب منتهی شد و این دیدگاهی است که برای مثال در کار آبراهامیان (۱۳۸۹) و کاتوزیان (۱۳۸۷) قابل ردیابی است.

مسئله مهم در تحلیل نظم اجتماعی، کنترل خشونت است. در نظم اجتماعی دسترسی محدود، کنترل خشونت از طریق شکل‌گیری «ائتلاف غالب» انجام می‌گیرد^(۱). نخبگان عضو ائتلاف غالب از بقای ائتلاف حمایت می‌کنند و ائتلاف غالب نیز از طریق قوانین و نهادها از نخبگان عضو ائتلاف غالب حمایت می‌کند. این امر بدین صورت انجام می‌گیرد که ائتلاف غالب از طریق قوانین و نهادها، برخی مزایای انحصاری برای اعضای ائتلاف غالب تعریف می‌کند. در نتیجه این امر، این اعضا به سازمان‌های اقتصادی و سیاسی دسترسی می‌یابند و کسانی که خارج از ائتلاف غالب هستند، از حق دسترسی به سازمان‌های اقتصادی و سیاسی محروم می‌شوند. سطح دسترسی در بستر زمان می‌تواند تغییر یابد. با این حال در کلیت آن، سطح دسترسی به سازمان‌ها محدود است. از ویژگی‌های نظم اجتماعی دسترسی محدود آن است که افراد نقش مهمی دارند و امور بیشتر قایم به شخص هستند و اثربخشی سازمان‌ها و مسیر حرکت سازمان‌ها به اثربخشی فرد بستگی دارد. بر همین اساس به عنوان نمونه با تغییر رییس مجلس ممکن است که مسیر مجلس تغییر کند و با تغییر دولت‌ها در این نوع نظم اجتماعی، محورهای

سیاست‌گذاری به شدت تغییر می‌یابد و هم برهمین اساس افق دید مردم و حکومت‌ها، کوتاه‌مدت است و در سیاست‌گذاری‌ها، افق سیاست‌گذاری‌ها کوتاه‌مدت است تا بلندمدت.

دیدگاه اقتصاد سیاسی جدید: تحلیل‌های مهم اقتصاددانان در اواسط قرن نوزدهم و قبل از آن از پدیده‌های اقتصادی به عنوان اقتصاد سیاسی مدنظر قرار می‌گرفت اما در اواخر قرن نوزدهم و قرن بیستم با تخصصی‌تر شدن اقتصاد در میان اقتصاددانان و تقویت گرایش‌های تخصصی اقتصاد مانند اقتصاد خرد، اقتصاد کلان، اقتصاد بین‌الملل و اقتصاد بخش عمومی، دیدگاه اقتصاد سیاسی در میان اقتصاددانان کنار گذاشته شد. اما از اواخر قرن بیستم به بعد و به صورت خاص در قرن بیست و یکم مجدداً اقتصاد سیاسی به عنوان یک گرایش جدید در کنار اقتصاد خرد و کلان و سایر گرایش‌های اقتصاد در محافل علمی جا باز کرده است. در دیدگاه اقتصاد سیاسی جدید، برای تحلیل سیاست‌های اقتصادی نیاز است که ساختار قدرت مدنظر قرار گیرد و تأثیر نهادهای سیاسی بر نهادهای اقتصادی، مبنای تحلیل است. بدین صورت که نهادها در کل به دو گروه نهادهای سیاسی و اقتصادی تقسیم می‌شوند. نهادهای سیاسی در کنار نهادهای اقتصادی باعث شکل‌گیری قدرت سیاسی می‌گردند و این قدرت سیاسی نیز مجموع قدرت سیاسی حاکم و قدرت سیاسی رقیب است. قدرت سیاسی حاکم از طریق دستکاری نهادهای سیاسی تلاش می‌کند که در قدرت بماند یا قدرت خود را افزایش دهد و قدرت سیاسی رقیب را کاهش دهد. در این دیدگاه، قدرت سیاسی حاکم در صورتی که به این نتیجه برسد که به نفع خودش است که حق رأی را گسترش دهد، دست به این اقدام خواهد زد.

در تحلیل اقتصاد سیاسی، دو عنصر حیاتی به عنوان بنیان‌های اقتصاد سیاسی مورد توجه است. عنصر اول اینکه جامعه از گروه‌های با ترجیحات متفاوت تشکیل شده است و سیاست‌های اقتصادی و سیاسی‌ای که در جامعه شکل می‌گیرد، به نفع عده‌ای و به زیان عده‌ای خواهد بود. در نتیجه به صورت پیوسته جامعه با مسئله‌ای به نام «تضاد اجتماعی» سیاست‌گذاری روبه‌رو است. حل تضاد اجتماعی شکل گرفته، مجموعه شرایط اقتصادی و سیاسی کشورها را شکل می‌دهد (Acemoglu et al, 2005: 399).

در کنار آن دولت‌ها می‌توانند برای حل این تضاد اجتماعی یا گروه‌های رقیب را وارد بازی کنند و در نتیجه سهم آنها را در قدرت افزایش دهند یا اینکه می‌توانند برای مدیریت تضادهای اجتماعی به گروه‌های اجتماعی مخالف قول بدهند که خواسته و ترجیحات آنها را مورد توجه قرار خواهد داد و برای آن تدبیری خواهد اندیشید. پس از اینکه تضاد منافع بین دولت حاکم و گروه‌های رقیب فروکش کرد، دولت می‌تواند به صورت یک‌طرفه به دلیل داشتن حق انحصاری اعمال اقتدار و زور، زیر قول خود بزند و به تعهدات خود عمل نکند. در واقع «عدم تعهد دولت به قول خود در آینده» به عنوان دومین عنصر اقتصاد سیاسی است که در تمام پدیده‌های سیاست‌گذاری و نهادسازی از جمله شکل‌گیری نظام انتخاباتی کشورها قابل ردیابی است.

جدول ۱- شش دیدگاه درباره شکل‌گیری یا گسترش حق رأی در کشورها

دیدگاه	مبنای تحلیل شکل‌گیری یا گسترش حق رأی
دیدگاه روشنگری	موج روشنگری باعث می‌شود که نخبگان جامعه نتوانند جامعه را توجیه کنند که سهم بالایی از جامعه از حقوق سیاسی محروم باشد و در نتیجه موج روشنگری، حق رأی گسترش می‌یابد.
دیدگاه رقابت حزبی	حزب تلاش می‌کند تا با گسترش حق رأی در جامعه، احتمال به قدرت رسیدن خود را در رقابت با حزب رقیب افزایش دهد.
دیدگاه خواست طبقه متوسط	جامعه به سه طبقه بالا، متوسط و پایین تقسیم می‌شود. طبقه متوسط و بالا در رقابت باهم برای کسب، حفظ و افزایش قدرت هستند. در این شرایط، طبقه متوسط از طریق گسترش حق رأی به طبقه پایین، احتمال به قدرت رسیدن خود را افزایش می‌دهد.
دیدگاه بازتوزیعی	دلیل گسترش حق رأی در دنیا، تحلیل هزینه-فایده‌ای است که قدرت حاکم انجام می‌دهد و مبنای این تحلیل هزینه-فایده نیز میزان عایدی اقتصادی است. قدرت حاکم از طریق قدرت اقتصادی به ثروت می‌رسد. وقتی گروه‌های اجتماعی ناراضی هستند، می‌توانند دست به کودتا بزنند یا انقلاب کنند. قدرت حاکم، تحلیل اقتصادی می‌کند که به نفع اوست که گروه‌های ناراضی سیاسی را سرکوب کند و هزینه اقتصادی سرکوب (از دست دادن بخشی از ثروت خود) را پرداخت کند یا اینکه به نفع اوست که به گروه‌های رقیب و ناراضی حق رأی بدهد و بخشی از منافع اقتصادی خود را به آنها انتقال دهد.
دیدگاه نظم اجتماعی	دو نوع نظم اجتماعی دسترسی باز و محدود وجود دارد. هر یک از این دو نوع نظم اجتماعی از دو سیستم اقتصادی و سیاسی تشکیل می‌شود و سطح دسترسی به

<p>سیستم سیاسی در هر یک از دو نوع نظم اجتماعی متفاوت است. در دسترسی محدود، هسته اصلی تحلیل شکل‌گیری ائتلاف غالب است. ائتلاف غالب از طریق قوانین و نهادها از نخبگان عضو این ائتلاف حمایت می‌کند و حق دسترسی به سیستم‌های سیاسی را به نخبگان عضو ائتلاف غالب محدود می‌کند. در این دیدگاه بیان می‌شود که ارتقای تدریجی سطح دسترسی به نظام سیاسی و گسترش تدریجی حق رأی از طریق ارتقای تدریجی نظم اجتماعی انجام می‌گیرد.</p>	
<p>جامعه از گروه‌های با منافع متضاد تشکیل می‌شود و مدام با تضاد اجتماعی روبه‌رو است. برای مدیریت تضاد اجتماعی به دولت و نظام انتخابات نیاز است تا مشخص کند در هر دوره، مردم در نهایت کدام یک از اولویت‌ها را انتخاب می‌کنند. هرچند برای حل تضاد اجتماعی به دولت نیاز است، دولت می‌تواند قول و وعده‌ای برای حل تضاد اجتماعی بدهد، اما قول دولت در این حالت معتبر نیست و نمی‌توان دولت را مجبور کرد که زیر قول خود نزند. در این دیدگاه، سازوکار حل تضاد اجتماعی می‌تواند از طریق شکل‌گیری نظام انتخاباتی از یکسو و گسترش تدریجی حق رأی از سوی دیگر انجام گیرد.</p>	<p>دیدگاه اقتصاد سیاسی جدید</p>

منبع: Acemoglu et al, 2000; Cowling, 1967; Searle, 1993; Lee, 1994; Jorgensen & Chery, 1997; Acemoglu & Robinson, 2000; North et al, 2009)

در تئورهای شش‌گانه و برخی از مطالعات خارجی متناسب با این تئوری‌ها در بالا ارائه شد. داخل کشور، مطالعه خاص و دقیقی از منظر تئوریک درباره شکل‌گیری یا اصلاح نظام انتخابات کشور انجام نشده است. با این حال برخی از مطالعاتی که درباره نظام انتخاباتی در ایران انجام گرفته است، زمینه‌ها یا عوامل مؤثر در سطح دسترسی به سیستم سیاسی یا مسائل اقتصاد سیاسی آن را طرح کرده‌اند که در این قسمت به آنها اشاره می‌گردد.

طولابی (۱۳۹۶)، مواجهه نظم کهن و نظم جدید در تجربه مشروطیت در دوره چهارم مجلس شورای ملی انتخابات زنجان را تحلیل کرده است. هرچند منطق حاکم بر تحلیل طولابی، منطقی تاریخی است، مبتنی بر نظریه‌های شش‌گانه‌ای است که ارائه شد. طولابی نشان داده است که تضاد سیاست‌گذاری، چگونه در این دوره از انتخابات در شهر زنجان شکل گرفته و آنرا به صورت مواجهه نظم کهن و نظم جدید تحلیل کرده است.

سلیمی و همکاران (۱۳۹۹) در تحلیل عوامل مؤثر، روند و پیامدهای انتخابات مجلس چهاردهم در کرمانشاه نشان داده‌اند که انتخابات دوره چهاردهم به انحصار هیچ-یک از گروه‌های سیاسی و اجتماعی در نیامده است و در عین حال از عوامل خارجی و داخلی تأثیر گرفته است. از منظر تئوری‌های شش‌گانه طرح‌شده در این مقاله، آنها در واقع تغییرات ائتلاف غالب در مجلس چهاردهم را تحلیل کرده‌اند.

سلطانیان و شمسی (۱۳۹۵) در تحلیل نخستین قانون انتخابات و کیفیت استقرار نخستین مجلس مشروطه در ایران نشان می‌دهند که ساختار طبقه‌ای در ایران باعث شد که اقشار جامعه از حق انتخاب کردن و حق انتخاب شدن محروم شوند و این امر با برخی از مسایل دیگر باعث شده که یک نظام پارلمانی نیرومند در کشور شکل نگیرد. تحلیل سلطانیان و شمسی به نوعی از اولین تحلیل‌هایی است که درباره شکل‌گیری حق رأی در ایران انجام شده است و بر مسئله موانع و تضادهای سیاست‌گذاری و دیدگاه‌های ائتلاف غالب درباره این تغییرات تمرکز کرده است.

طحان نظیف و قلیچ‌پور (۱۴۰۰)، شرایط داوطلبان نمایندگی مجلس در پرتو قانون اساسی را آسیب‌شناسی نموده‌اند. آنها مبانی تعیین‌شده برای شرایط نمایندگی مجلس را بررسی و ضمن تحلیل اصول ۶۴ و ۶۷، راه‌کارهای ارتقای شرایط داوطلبان نمایندگی مجلس را ارائه می‌دهند. این دیدگاه‌ها بیشتر با تئوری روشنگری مرتبط است.

در نهایت حبیب‌نژاد (۱۳۹۰) نیز همانند طحان نظیف و قلیچ‌پور (۱۴۰۰) به شرایط نمایندگی داوطلبان در نظام حقوق اساسی ایران پرداخته است. ایشان ضمن بررسی شرایط ایجابی و سلبی نمایندگی، قوانین کشورها در اموری مانند تابعیت و شرایط اقتصادی و اخلاقی را بررسی و در عین حال دیدگاه اسلامی درباره شرایط انتخاب شدن را تحلیل می‌کند.

روش تحقیق

پژوهش‌های کیفی، مبانی فلسفی متفاوت و بالتبع مسیرهای متفاوتی برای تحقیق دارند. چهار استراتژی پژوهشی عمده در پژوهش‌های کیفی وجود دارند که عبارتند از اقدام‌پژوهی، پژوهش موردی، پژوهش مردم‌نگاری و تئوری مفهوم‌سازی بنیادی (دانایی فرد و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۳-۱۹). این تحقیق بر اساس تلفیقی از پژوهش موردی و تئوری

مفهوم‌سازی بنیادی است. در روش تلفیقی، در واقع استراتژی چنین است که از طریق داده‌های مفهومی و همچنین مبتنی بر داده‌های تاریخی، ضمن اینکه تئوری‌های موجود در حوزه پژوهش مورد توجه قرار می‌گیرند، در عین حال مبتنی بر زمینه تحقیق، داده‌ها به صورت نظام‌مند گردآوری و تحلیل می‌شوند (همان: ۱۹). این امر مستلزم آن است که یک پدیده به صورت استقرایی، مجموعه‌ای نظام‌مند از رویه‌ها را به کار بگیرد (همان: ۱۳). چون در این تحقیق، هدف بررسی شکل‌گیری نظام انتخاباتی در ایران و تغییرات آن در قرن بیستم است، از رهیافت تلفیقی استفاده شده است. در واقع با این روش‌شناسی، دستیابی به مبانی نظری متناسب با زمینه تحقیق است که در داده‌های تحقیق (مورد ایران در این مقاله) ریشه دارد (دانایی فرد و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۹).

در رهیافت تلفیقی، مسئله مهم، رویه‌های انتخاب و مطالعه داده‌هاست. در واقع از میان بی‌نهایت داده‌های تاریخی (اقتصادی و سیاسی و اجتماعی) باید سازوکاری دقیق و قابل اتکا برای انتخاب داده‌ها وجود داشته باشد. در رویه‌های تلفیقی و همچنین مفهوم‌سازی بنیادی از سه فرایند همپوشان استفاده می‌شود که عبارتند از کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی (همان: ۱۳۱). کدگذاری باز بر مفهوم داده‌ها به عنوان ابزار تعیین مقوله‌های مرتبط و مناسب، استوار شده است. در این تحقیق با استفاده از کدگذاری باز، عوامل مؤثر بر شکل‌گیری و گسترش حق رأی در ایران انتخاب شده‌اند. به این معنی که با کدگذاری باز، عوامل هسته‌ای در هر یک از تئوری‌های شش‌گانه شکل‌گیری و گسترش حق رأی در ایران مدنظر بوده و مبتنی بر آنها، داده‌های تاریخی انتخاب شده و ارتباط متقابل آنها باهم بررسی شده است. کدگذاری محوری زمانی مورد استفاده قرار می‌گیرد که مقوله محوری یا مرکزی، دیگر مقوله‌ها را در تئوری به هم پیوند دهد. در این مقاله با کدگذاری محوری، اقتصاد سیاسی جدید و نظم اجتماعی به عنوان مقوله‌های محوری انتخاب شده‌اند. سپس با شناسایی عوامل مؤثر در مقوله‌های فرعی (روشنگری، رقابت حزبی، خواست طبقه متوسط و بازتوزیعی) میان مقوله‌های محوری و مقوله‌های فرعی، پیوند لازم برقرار شده است.

در نهایت با کدگذاری گزینشی، یک رهیافت تلفیقی از مقوله‌های اصلی و فرعی حاصل شده است. تلفیق این رهیافت، این ظرفیت را ایجاد کرده است که تحلیل سازگار از شکل‌گیری و گسترش حق رأی در ایران در قرن بیستم ارائه شود.

با ملاحظه تئوری‌های شش‌گانه‌ای که در بخش اول تحقیق ارائه شد، در این تحقیق مسئله نظم اجتماعی و اقتصاد سیاسی جدید به عنوان مقوله‌های اصلی تحلیل انتخاب شده‌اند. در این چارچوب، مبنای انتخاب داده‌ها و ارتباط میان آنها، عوامل زیر بوده است:

۱. در فرآیند شکل‌گیری نظام انتخاباتی ایران و تغییر آن در قرن بیستم، نظم اجتماعی ایران چگونه تغییر کرده است؟

۲. تأثیر انتخابات در بستر زمان، بر ائتلاف غالب چگونه بوده است؟

۳. ائتلاف غالب چگونه بر اصلاح قوانین انتخاباتی کشور تأثیرگذار بوده است؟

۴. طی قرن بیستم، چگونه عوامل برون‌زا و درون‌زا بر ائتلاف غالب تأثیرگذار بوده‌اند؟

۵. تضاد اجتماعی سیاست‌گذاری‌ها در زمان شکل‌گیری و گسترش حق رأی در ایران در قرن بیستم چگونه بوده است؟

۶. داده‌ها و شواهد مرتبط با خنثی نبودن دولت در سیاست‌گذاری‌ها و عدم پابندی دولت به قول‌هایی که در زمان مواجهه شدن با تضادهای اجتماعی به گروه‌های رقیب می‌دهد، چگونه در زمان شکل‌گیری انتخابات و تطور آن قابل ردیابی است؟

۷. مقوله‌های فرعی (روشنگری، رقابت حزبی، خواست طبقه متوسط و بازتوزیعی) تا چه حد در دوره شکل‌گیری نظام انتخاباتی در ایران صادق هستند؟

مبتنی بر این چارچوب، داده‌های تحقیق از میان داده‌های فراوان تاریخی انتخاب شده‌اند تا مبتنی بر آنها، شکل‌گیری و گسترش حق رأی در ایران در قرن بیستم تحلیل شود.

تحلیل شکل‌گیری نظام انتخاباتی و حق رأی در ایران در قرن بیستم

با توجه به روش‌شناسی تحقیق، برای تحلیل شکل‌گیری حق رأی در ایران باید داده‌های تاریخی انتخاب شوند که مقوله‌های اصلی و فرعی را در برمی‌گیرند و پس از آن باید بر اساس کدگذاری و عوامل مؤثر بر انتخاب داده‌ها، داده‌ها و روندهای تاریخی تحلیل شوند. با توجه به اینکه هسته اولیه شکل‌گیری حق رأی در ایران، نظام‌نامه‌های انتخاباتی بوده است، تحلیل از این نقطه آغاز می‌شود.

نظام‌نامه انتخاباتی ایران در سه مرحله در سال‌های اولیه انقلاب مشروطه تغییر یافته است. اولین نظام‌نامه انتخابات، نظام‌نامه انتخابات اصنافی است که در بازه زمانی ۱۲۸۵-۱۲۸۸ حاکم بوده است. در مرحله دوم، این نظام‌نامه به نظام‌نامه انتخابات دودرجه‌ای تبدیل شد و در بازه زمانی ۱۲۸۸-۱۲۹۰ برقرار بود. در مرحله سوم درنهایت به انتخابات یک‌درجه‌ای و عمومی (در سال ۱۲۹۰) تبدیل شد. پس از آن در واقع اصلاح قوانین انتخاباتی کشور به نوعی اصلاح سطح دسترسی در انتخابات یک‌درجه‌ای و عمومی بوده است که به تدریج سطح دسترسی بخش‌هایی از مردم را به انتخابات فراهم کرده یا سطح دسترسی از طریق آن محدود شده است. در واقع شکل‌گیری نظام‌نامه انتخابات صنفی، شکل‌گیری نظام‌نامه انتخابات دودرجه و شکل‌گیری انتخابات یک‌درجه، شروع فرآیند افزایش سطح دسترسی مردم به نظام سیاسی است که در این بخش به آنها پرداخته شده است و توجه شده است که فرایند تاریخی شکل‌گیری نظام انتخاباتی ایران در این چارچوب ارائه شود.

۱- ائتلاف غالب و تأثیر آنها بر شکل‌گیری نظام‌نامه انتخابات: در چارچوب رهیافت نظم اجتماعی، ائتلاف غالب و خواست آن، عنصر اصلی شکل‌گیری یک کنش یا فرآیند سیاسی است. در زمان شکل‌گیری نظام انتخاباتی در کشور، مشروطه‌خواهان، روحانیون، کسبه، بازرگانان و دربار، اعضای ائتلاف غالب بودند و این موضوع در نظام‌نامه صنفی به وضوح قابل ردیابی است. گروه‌هایی که در نظام‌نامه صنفی به رسمیت شناخته شده‌اند و حق انتخاب شدن برای آنها قایل شده‌اند، عبارتند از: شاهدگان قاجاریه، علما و طلاب، اعیان و اشراف، تجار، ملاکین و فلاحین، اصناف. با این حال تعامل ائتلاف غالب در طول دوره قبل از شکل‌گیری نظام‌نامه نیز وجود داشته است و پس از مجموعه‌ای از اقدامات نیمه دوم قرن نوزدهم، در نهایت در مرداد ۱۲۸۵، فرمان مشروطیت از طرف شاه (مظفردین شاه) صادر شده است^(۲). پس از آن بخشی از مشروطه‌خواهان و روحانیون (به عنوان اعضای ائتلاف غالب) ناراضی بودند^(۳) و در ضمن چون فرمان مشروطیت نیز تفسیربردار بود^(۴) (سائلی کرده‌ده، ۱۳۷۸: ۳۵)، بر این نارضایتی می‌افزود.

در نتیجه برای مرتفع کردن این نارضایتی و تضاد اجتماعی شکل‌گرفته، فرمان تکمیل فرمان مشروطیت صادر شد و در نهایت مجلس موقتی به وسیله اکثر ائتلاف غالب (شاهدگان، روحانیون، بازرگانان، کسبه) تشکیل شد تا نظام‌نامه تدوین شود و در

آن سازوکار حضور ائتلاف غالب به رسمیت شناخته شود و نتیجه آن در نهایت در نظام‌نامه صنفی بروز یافت. در واقع نتیجه نظام‌نامه صنفی آن بود که حق دسترسی ائتلاف غالب به رسمیت شناخته شد، اما اکثریت مردان و کل زنان از حق انتخاب شدن و انتخاب کردن محروم ماندند و حق دسترسی سیاسی هرچند در ایران ایجاد شد، فقط برای عده‌ای خاص این حق به رسمیت شناخته شد و این وضعیت دقیقاً با نظم اجتماعی دسترسی محدود سازگار بود که در آن دسترسی به نظام سیاسی فقط محدود به عده‌ای خاص می‌شد که عضو ائتلاف غالب بودند.

۲- پویایی ائتلاف غالب و مسئله دسترسی محدود در انتخابات: در شرایطی که قرار بود نظام‌نامه انتخاباتی اصناف توسط شاه توشیح شود، دوباره چالش درون ائتلاف غالب شکل گرفت و اعضای ائتلاف غالب به تفاهم نرسیدند. در نتیجه آن، مردم (شامل بازاریان) شورش و برخی نیز در سفارت انگلستان تحصن کردند و عده‌ای نیز دنبال فتوای روحانیون بودند (کسروی، ۱۳۶۳: ۱۲۳؛ به نقل از: سائلی کرده‌ده، ۱۳۷۸: ۳۸). در نهایت نتیجه و برون‌داد این چالش، شکل‌گیری نظام‌نامه انتخابات صنفی بود که به امضای شاه نیز رسید.

در چارچوب نظم اجتماعی دسترسی محدود، اعضای ائتلاف غالب در این مقطع تلاش می‌کردند که از طریق محدود کردن دسترسی در انتخاب شدن و انتخاب کردن، قدرت خود را حفظ یا افزایش دهند. در واقع تظاهراتی که به نفع گروه‌ها انجام می‌شد، یا تهدید به ترورهایی که از طریق دریافت فتوی پی‌گیری شدند، نشان‌دهنده پویایی تغییرات ائتلاف غالب است. با این حال این پویایی فقط برای اعضای محدود ائتلاف غالب بود و نه برای اکثریت مردم.

پس از نظام‌نامه انتخابات که حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در آن بسیار محدود بود، پویایی‌های تغییرات ائتلاف غالب (در اثر شکل‌گیری تظاهرات، صدور فتوا، تهدید و...) در نهایت به شکل‌گیری انتخابات دودرجه‌ای منجر شد. کارکرد انتخابات دودرجه‌ای، حفظ قدرت ائتلاف غالب (که در نظام‌نامه صنفی به رسمیت شناخته شده بود) در کنار کاهش و محدود کردن قدرت پادشاه بود.

۳- وجود کارکرد بازتوزیعی حق رأی فقط در برخی از مقاطع تاریخی: در دیدگاه بازتوزیعی، حق رأی در واقع یکی از کارکردهای سه‌گانه «رها شدن از احتمال وقوع

کودتا»، «رهاشدن از احتمال وقوع انقلاب» و یا «بالا بودن هزینه‌های سرکوب» را دارد. مبتنی بر این چارچوب، نارضایتی مردم ایران در دوره قبل از انقلاب مشروطه در نهایت از طریق بازتوزیع قدرت سیاسی (کاهش قدرت شاه و افزایش قدرت نخبگان «غیر از اشراف‌زادگان» به صورت محدود و شکل‌گیری نظام انتخاباتی مدیریت‌شده است. شاه و دربار به این نتیجه رسیدند که به جای اینکه هزینه‌های سرکوب را پرداخت کنند و با مردم به مبارزه برخیزند تا از شکل‌گیری نظام انتخاباتی در ایران جلوگیری کنند، از طریق نظام انتخاباتی به نوعی توزیع مجدد قدرت و ثروت انجام دهند. با این حال طبیعی است که سازوکار توزیع حق رأی بر اساس قدرت اعضا تعیین می‌گردد و بازیگران ائتلاف غالب دائماً تلاش می‌کنند که سهم خود را در ائتلاف غالب افزایش دهند. در واقع دیدگاه بازتوزیعی حق رأی از این توان برخوردار است که شکل‌گیری نظام انتخاباتی در ایران را توضیح دهد، اما برای تمام ادوار انتخابات در ایران صادق نیست. برای نمونه می‌توان به انتخابات یک‌درجه‌ای ۱۲۹۰ اشاره کرد که در ادامه توضیح داده شده است.

۴- وجود تضاد سیاست‌گذاری و واکنش‌های متفاوت در مقابل آن: یکی از بنیان‌های اقتصاد سیاسی جدید، وجود تضاد دائمی سیاست‌گذاری است که میان گروه‌های اجتماعی وجود دارد. این امر در زمان شکل‌گیری نظام انتخابات ایران نیز وجود داشت: پس از تغییر پادشاه (از مظفرالدین شاه به محمدعلی شاه) و بر تخت نشستن محمدعلی شاه در دی ماه ۱۲۸۵، قدرت نمایندگان به شدت تضعیف شد و در دوره ایشان، تضاد میان مجلس و دربار بالا گرفت که همان تضادهای سیاست‌گذاری است. برای حل این تضاد سیاست‌گذاری، محمدعلی شاه به توپ بستن مجلس و تغییر کامل ائتلاف غالب را در دستورکار خود قرار داد. در مقابل با شکل‌گیری حلقه‌های مقاومت، فشار نیروهای خارجی، افزایش ناامنی و شکل‌گیری درگیری‌های داخلی، یک گروه مذاکره‌کننده میان شاه و رقبا شکل گرفت که به عنوان انجمن آشتی از آن یاد می‌شود.

۵- مسئله عدم تعهد دولت به آینده: در این مقطع از تاریخ ایران، مسئله «عدم تعهد دولت به آینده»، به عنوان یکی از بنیان‌های اقتصادی سیاسی به وضوح نمایان است. محمدعلی شاه با مشاهده فشارها، ابتدا طرح بحث کرد که افتتاح مجلس ملی در

آبان‌ماه سال ۱۲۸۷ خواهد بود (شمیم، ۱۳۷۱: ۵۲۳-۵۲۲؛ به نقل از: سائلی کرده‌ده، ۱۳۷۸: ۴۶) با این حال به تعهد خود عمل نکرد و در مقابل به جای افتتاح مجلس ملی، مجلس شورای مملکتی تشکیل داد و در ۷ آذر ۱۲۷۸ آنرا رسمیت داد. در واقع محمدعلی شاه در مقابل فشارهای مردم تعهد داد که در آینده نزدیک، مجلس شورای ملی را افتتاح خواهد کرد؛ اما وقتی فشارها به صورت موقت فروکش کرد، پادشاه زیرقول و تعهد خود زد. در واقع «عدم تعهد دولت به تعهدات آتی خود در قبال مردم» مبنای رفتار محمدعلی شاه بوده است.

۶- مشاهده مجدد کارکرد باز توزیعی حق رأی: پادشاه و افراد طرفدار ایشان در ۱۸ آذر همان سال، وضع قوانین جدیدی را وعده دادند تا شرایط برگزاری انتخابات را فراهم کنند. این سیاست در واقع یک سیاست باز توزیعی بود که از طریق توزیع حق رأی عملیاتی می‌شد. این امر باعث شد که تهدید ائتلاف غالب توسط معترضان و مخالفان فروکش کند و در ۲۰ اردیبهشت ۱۲۸۸، شاه فرمان احیای قانون اساسی مشروطه را صادر کرد و ائتلاف غالب به جای اینکه به سمت سرکوب برود که هزینه‌های آن بسیار زیاد بود و احتمال سقوط ائتلاف غالب نیز وجود داشت، به سمت توزیع رأی حرکت کرد.

۷- وجود نیروهای برون‌زای مؤثر بر نظم اجتماعی و اقتصاد سیاسی: نظم اجتماعی در یک کشور از مجموع نیروهای درون‌زا و برون‌زا تأثیر می‌پذیرد. در این مقطع از تاریخ ایران نیز تأثیر نیروهای خارجی بر نظم اجتماعی و اقتصاد سیاسی قابل مشاهده است؛ به گونه‌ای که با فشار نیروهای خارجی (انگلستان و روسیه)، انجمن آشتی شکل گرفت که اعضای آنرا ملیون و اعضای مجلس شورای مملکتی (منصوبین شاه) تشکیل می‌دادند.

۸- شکل‌گیری مجدد تضادهای سیاست‌گذاری و تغییر ائتلاف غالب: نتیجه جلسات انجمن آشتی به شکل‌گیری قانون انتخابات دو درجه‌ای در خرداد ۱۲۸۸ ختم شد. با این حال شاه از امضای آن خودداری کرد که پس از آن، نیروهای انقلابی حرکت به سمت تهران را در دستورکار خود قرار دادند. این امر باعث شد تا شاه، قانون انتخابات دودرجه‌ای را در تیر ماه (۳ تیر) توشیح نماید. با این حال این توشیح دیری نپایید و در نهایت با تسخیر پایتخت، شاه کنار رفت.

۹- شکل‌گیری ائتلاف غالب جدید و تصویب قانون انتخابات: پس از فتح پایتخت، ائتلاف غالب جدیدی در کشور شکل گرفت. یکی از دستورکارهای ائتلاف غالب، تغییر

نظام‌نامه انتخابات دو درجه‌ای به یک‌درجه‌ای بود. نظام‌نامه انتخابات دودرجه‌ای دو سال دوام آورد و به انتخابات یک‌درجه‌ای تبدیل شد و در نهایت در مهرماه ۱۲۹۰ به عنوان قانون انتخابات مجلس شورای ملی به تصویب رسید که در آن حق رأی مردان به رسمیت شناخته شد.

در مجموع در این بخش مبتنی بر چارچوب نظم اجتماعی و اقتصاد سیاسی، شکل‌گیری نظام انتخابات در ایران ارائه شد و نشان داده شد که در این فرآیند، شکل‌گیری نظام انتخاباتی، ابتدا کارکرد بازتوزیعی داشته، اما در سال ۱۲۹۰، کارکرد روشن‌گرانه آن باعث گسترش حق رأی شده است. ابتدا ائتلاف غالب شامل شاهزادگان قاجاریه، علما و طلاب، اعیان و اشراف، تجار، ملاکین و فلاحین و اصناف شکل گرفته و این ائتلاف از طریق قانون به دنبال آن بوده که حق دسترسی به نظام سیاسی را به نخبگان عضو ائتلاف محدود کند؛ اما در سال ۱۲۸۸ با تغییر کامل ائتلاف غالب پس از فتح پایتخت، حق دسترسی سیاسی برای کل مردان گسترش یافت.

تحلیل گسترش نظام انتخاباتی و تغییرات سطح دسترسی به نظام سیاسی ایران در قرن بیستم

در رهیافت نظم اجتماعی، همان‌طور که بیان شد، از طریق ارتقای سطح دسترسی به سیستم‌های سیاسی و اقتصادی، ارتقای نظم اجتماعی حاصل می‌شود. در این چارچوب، این بخش از مقاله به تغییرات سطح دسترسی مردم به نظام سیاسی از زمان شکل‌گیری نظام‌نامه انتخابات ۱۲۸۵ تاکنون اختصاص داده شده است. در بازه زمانی ۱۲۸۵-۱۲۹۰ نظام انتخاباتی ایران شکل گرفت و تثبیت شد و بعد از آن به تدریج از طریق اصلاح قوانین انتخاباتی تغییر یافته است.

۱- به رسمیت شناختن ائتلاف غالب و حق انحصاری آن در انتخاب شدن در کنار محروم بودن اکثریت جامعه از حق انتخاب کردن یا انتخاب شدن در نظام‌نامه انتخابات صنفی ۱۲۸۵: شاهزادگان قاجاریه، علما و طلاب، اعیان و اشراف، تجار، ملاکین و فلاحین، اصناف طبقاتی بودند که در اولین نظام‌نامه انتخاباتی کشور به رسمیت شناخته شده‌اند (جدول ۲). در چارچوب رهیافت نظم اجتماعی، این گروه‌ها، اعضای ائتلاف غالب هستند. در مقابل اکثریت مردم ایران نه حق انتخاب شدن داشتند و نه حق انتخاب

تحلیل شکل‌گیری و گسترش حق رأی در ایران در ...؛ رضا زمانی / ۱۰۳

کردن. در اولین نظام‌نامه انتخاباتی در ایران، نه‌تنها انتخاب‌شوندگان محدود بودند، بلکه انتخاب‌کنندگان نیز محدود به بخش کوچکی از جامعه بوده‌اند.

در واقع نظام‌نامه انتخابات صنفی ۱۲۸۵ به نوعی نظام‌نامه انتخاباتی طبقه‌ای بوده است. کل مردم ایران از نظر این نظام‌نامه به پنج گروه تقسیم می‌شوند:

۱. طبقات به رسمیت شناخته‌شده برای انتخاب شدن

۲. افراد به رسمیت شناخته‌شده برای انتخاب کردن

۳. افراد محروم از انتخاب شدن

۴. افرادی که به طور کامل از انتخاب کردن محروم هستند.

۵. افرادی که به طور مشروط از انتخاب کردن محروم هستند.

مجموعه افراد شامل این طبقات در جدول زیر نشان داده شده است:

جدول ۲- طبقه‌بندی مردم ایران به پنج دسته در نظام‌نامه انتخابات صنفی در سال

۱۲۸۵ و مشخص کردن اعضای ائتلاف غالب در آن

دسته	دامنه	سطح دسترسی به حق رأی
افراد به رسمیت شناخته‌شده	طبقات به رسمیت شناخته شده برای انتخاب شدن	۱-شاهزادگان ۲- علما و طلاب ۳-تجار ۴-ملاکین و فلاحین ۵- اصناف.
شناخته‌شده در نظام انتخاباتی ایران	شرایط انتخاب‌کنندگان	سن ۲۵ سال به بالا، ایرانی، داشتن معروفیت محلی، ملاکین و فلاحین که ملکشان هزار تومان قیمت داشته باشد، تجار دارای حجره و تجارت معین، اصناف دارای دکانی که کرایه آن مطابق کرایه‌های حد وسط محلی باشد.
افراد محروم از حق انتخاب شدن یا انتخاب کردن	محرومان از انتخاب شدن	طایفه انائیه، تبعه خارجه، اهل نظام بری و بحری که مشغول خدمتند، ورشکسته به تقصیر، قاتل و سارق، کمتر از سی سال، اشخاص معروف به فساد عقیده و متظاهر به فسق.
	محروم کامل از انتخاب کردن	طایفه نسوان، اشخاص خارج از رشد، تبعه خارجه، کمتر از ۲۵ سال، معروف به فساد عقیده، ورشکسته به تقصیر، مرتکبان قتل و سرقت و مقصران، اهل نظام بری و بحری که مشغول خدمتند.
	محروم مشروط از انتخاب کردن	حکام و معاونان حکام در محل حکومت، مستخدمان اداره نظمیه و ضبطیه در محل مأموریت خودشان

منبع: نظام‌نامه انتخابات (اصنافی) مجلس شورای ملی مورخه ۱۹ رجب ۱۳۲۴ قمری

مردم ایران در زمان ارائه نظامنامه انتخابات صنفی را می‌توان بر اساس «سطح دسترسی» به دو طبقه کلی تقسیم کرد:

۱. اقلیت مردم دارای حق انحصاری دسترسی سیاسی

۲. اکثریت مردم محروم از حق دسترسی سیاسی

طبقه اول خود به دو بخش تقسیم می‌شد: افرادی که حق انتخاب شدن داشتند و در نظامنامه، این حق انحصاری برای آنها به رسمیت شناخته شده بود که همان اعضای ائتلاف غالب بودند. از این منظر، نظامنامه انتخاباتی نخست، ائتلاف غالب را به رسمیت شناخت و دوم، نخبگان عضو این ائتلاف را مشخص کرد. گروهی نیز بودند که حق انتخاب شدن نداشتند، اما حق انتخاب کردن داشتند. برای افرادی که حق انتخاب کردن به رسمیت شناخته شده بود، ملاک‌های اقتصادی، مبنای شناسایی این افراد بود (جدول ۲).

در طبقه دوم، سه گروه از مردم وجود داشتند: افرادی که از حق انتخاب شدن محروم هستند؛ افرادی که به طور کامل از حق انتخاب کردن محروم بودند و افرادی که به صورت مشروط از حق انتخاب کردن محروم بودند. مبنای محرومان از انتخاب شدن یا انتخاب کردن نیز ملاحظات جنسیتی (محروم بودن اناث)، اقتصادی (محروم بودن ورشکستگان)، سن، مذهبی و اجتماعی (مرتکبان قتل، سرقت و مقصران) بود.

۲- افزایش محدود سطح دسترسی نسبت به نظامنامه انتخابات صنفی در انتخابات

دو درجه‌ای ۱۲۸۸: انتخابات دو درجه‌ای نسبت به انتخابات صنفی، شرایط دسترسی سیاسی را ارتقا داد. با این حال همچنان بخش کثیری از جامعه از دسترسی به حق انتخاب شدن یا انتخاب کردن محروم بودند. در این مقطع، همچنان ملاک‌های جنسیتی، مذهبی، شرایط اقتصادی و نوع خدمتی که ارائه می‌دادند، از جمله عوامل محدودکننده در حق انتخاب کردن بودند. برای نمونه زنان، ورشکستگان به تقصیر، مرتکبان قتل، افراد خروج کرده از دین اسلام و متظاهر به فسق، از جمله گروه‌های محروم از انتخاب کردن بودند.

۳- گسترش دامنه حق رأی به مردان از طریق تغییر ائتلاف غالب و پیگیری

دیدگاه روشنگری در انتخابات یک درجه‌ای ۱۲۹۰: انتخابات یک درجه‌ای ۱۲۹۰ حاصل فتح تهران توسط مخالفان است که به شکل‌گیری ائتلاف غالب جدید منجر شد که

ائتلاف غالب قبلی را از حق دسترسی محروم کرد و برای اولین بار در شرایط انتخاباتی ایران به مسئله «وفاداری به نظام سیاسی» توجه شد و بر این اساس مقصران سیاسی که ضد اساس حکومت ملی و استقلال مملکت قیام و اقدام کرده بودند، در فهرست محرومان از حق انتخاب کردن قرار گرفتند. در قانون انتخابات ۱۲۹۰، قدرت پادشاه تاحدودی محدود بود و در کنار آن، مردان حق رأی پیدا کردند. در این قانون می‌توان افزایش سطح دسترسی مردم به نظام سیاسی را مشاهده کرد و این عمل در واقع شروع فرآیندی است برای افزایش سطح دسترسی مردم به نظام سیاسی که تاکنون تداوم یافته است.

اصلاح قانون انتخابات در ۱۳۰۴ و تداوم سطح دسترسی سال ۱۲۹۰: در سال ۱۳۰۴، قانون انتخابات اصلاح شد، اما تقریباً ساختار قانون ۱۲۹۰ در حوزه انتخاب‌شوندگان و انتخاب‌کنندگان ثابت ماند. در واقع همچنان مسائل جنسیتی (عدم برخورداری زنان از حق رأی)، مسائل مذهبی (وجود حق رأی فقط برای ادیان الهی)، مسائل اقتصادی (محروم بودن ورشکستگان به تقصیر)، مسائل قضایی (مرتکبان قتل) و ... در آن تأثیرگذار بوده‌اند.

اصلاح قانون انتخابات سنا در سال ۱۳۳۹ و گسترش حق انتخاب شدن به اقلیت‌های دینی در مجلس سنا: در اصلاحیه قانون انتخابات مجلس سنا در سال ۱۳۳۹، سطح دسترسی سیاسی به مذهبی (زرتشتی، مسیحی، کلیمی) اعطا شد. این اصلاح با دیدگاه روشنگری که در مبانی نظری ارائه شده، سازگار است. لازم به ذکر است که حق انتخاب شدن و انتخاب کردن برای اقلیت‌های مذهبی در دوره مشروطه برای این گروه‌ها تثبیت شده بود و این گروه‌ها در مجلس دوم به بعد دارای نماینده نیز بودند.

اصلاح قانون انتخابات و گسترش حق رأی به زنان: در جریان انجمن‌های ایالتی و ولایتی، بر اساس مصوبه دولت در ۱۶ مهرماه ۱۳۴۱ به زنان حق رأی داده شد و سپس در اصلاح قانون انتخابات در اسفند ماه همان سال، سطح دسترسی ارتقا یافت و زنان نیز برای اولین بار حق مشارکت در انتخابات را به دست آوردند. این اصلاح با مبانی ارائه‌شده در دیدگاه روشنگری و خواست طبقه متوسط سازگار است.

اصلاح قانون انتخابات در سال ۱۳۶۲ و تغییر ائتلاف غالب: پس از انقلاب اسلامی، ائتلاف غالب کاملاً تغییر یافت و در قانون انتخابات سال ۱۳۶۲، افراد مؤثر در دوره پهلوی از حق انتخاب شدن محروم شدند (همانند انتخابات یک‌درجه‌ای سال ۱۲۹۰). در شرایط

انتخاب‌شوندگان، اعتقاد و التزام عملی به اسلام نیز یکی از ملاک‌های لازم برای انتخاب شدن مدنظر قرار گرفت. این اصلاحات با دیدگاه نظم اجتماعی سازگار است که با تغییر کامل ائتلاف غالب، نخبگان ائتلاف غالب قبلی از حق انتخاب محروم می‌شوند.

همچنین داشتن سلامت جسمی در حد برخورداری از نعمت بینایی، شنوایی و گویایی به عنوان یکی از قیدهای مقیدکننده به شرایط انتخاب‌شوندگان اضافه شد، در حالی که پیش از آن وجود نداشت.

اصلاح قانون انتخابات در سال ۱۳۷۴: ابراز وفاداری به قانون اساسی و اصل ولایت مطلقه فقیه به شرایط انتخاب‌شوندگان اضافه شد که از نتایج اصلاح قانون اساسی کشور در سال ۱۳۶۸ بوده است و با نظم اجتماعی سازگار است. همچنین در کنار آن، داشتن سواد خواندن و نوشتن نیز اضافه شده است.

اصلاح قانون انتخابات در سال ۱۳۷۸: یکی از شرایط انتخاب‌شوندگان، داشتن مدرک تحصیلی کارشناسی‌ارشد یا معادل آن در نظر گرفته شده است. این امر به معنی محدودتر کردن سطح دسترسی است.

اصلاح قانون انتخابات در سال ۱۳۸۶: در این سال، با اصلاح ماده ۵، هر دوره نمایندگی معادل یک مقطع تحصیلی لحاظ شد که کمک می‌کرد که کسانی که قبلاً نماینده بودند، با مدرک کارشناسی و پایین‌تر نیز بتوانند کاندیدا شوند. این وضعیت با رهیافت نظم اجتماعی سازگار است که در آن حق دسترسی محدود به انحصار متفاوت حمایت می‌شود. برگرداندن بخشی از بازندگان اصلاح قانون انتخابات ۱۳۸۶، با دیدگاه اقتصاد سیاسی سازگار است.

اصلاح قانون انتخابات در سال ۱۳۸۷: با اصلاح مواد ۸ و ۹ کسب رأی حداقل یک‌سوم شرکت‌کنندگان برای ورود به مجلس به یک‌چهارم کاهش یافت. در این سال‌ها به دلیل مشارکت کمتر جامعه در انتخابات، مناطق بسیار زیادی به دور دوم کشیده شد. بر همین اساس این تغییر انجام گرفت. این امر با نظم اجتماعی دسترسی محدود سازگار است که از طریق قوانین از ائتلاف غالب حمایت می‌کند.

مجموع تغییرات سطح دسترسی در نظام انتخاباتی کشور از انقلاب مشروطه تاکنون از طریق گسترش حق رأی در ایران و گسترش تدریجی حق رأی در ایران در جدول زیر نشان داده شده است. این جدول به نوعی ارتقای تدریجی سطح دسترسی به سیستم

سیاسی و فراز و فرود آن را نشان می‌دهد که تمام دیدگاه‌های ارائه‌شده در مبانی نظری بخش اول مقاله را در بردارد.

جدول ۳- روند تاریخی تغییر سطح دسترسی مردم به نظام سیاسی در ایران از دوره انقلاب مشروطه تاکنون (بر اساس قوانین انتخاباتی و اصلاحات آنها)

موضوع	سال	تأثیر بر حق رأی و سطح دسترسی به نظام انتخاباتی ایران
نظام‌نامه انتخابات صنفی	۱۲۸۵	فقط طبقات خاصی از مردم حق انتخاب شدن و انتخاب کردن داشتند. سازگار با دیدگاه بازتوزیعی حق رأی. سازگار با دیدگاه نظم اجتماعی.
انتخابات دودرجه‌ای	۱۲۸۸	افزایش محدود سطح دسترسی نسبت به نظام‌نامه انتخابات صنفی. سازگار با دیدگاه نظم اجتماعی دسترسی محدود.
انتخابات یک‌درجه‌ای و شکل‌گیری قانون انتخابات	۱۲۹۰	اعطای حق رأی به مردان، محدود کردن دسترسی اعضای ائتلاف غالب قبلی و توجه به مسئله وفاداری سیاسی. سازگار با دیدگاه روشنگری و ناسازگار با دیدگاه بازتوزیعی حق رأی
اصلاح قانون انتخابات مجلس	۱۳۰۴	افزایش اندک در سطح دسترسی سال ۱۲۹۰
اصلاح قانون انتخابات مجلس	۱۳۱۳	افزایش اندک در سطح دسترسی سال ۱۲۹۰
اصلاح قانون انتخابات مجلس	۱۳۳۶	افزایش دوره دوساله مجلس به چهار سال. با این کار ثبات سیاسی در کشور افزایش یافت. سازگار با دیدگاه نظم اجتماعی.
اصلاح قانون انتخابات مجلس سنا	۱۳۳۹	گسترش حق انتخاب شدن به اقلیت‌های دینی. سازگار با دیدگاه روشنگری.
اصلاح قانون انتخابات مجلس	۱۳۴۱	تغییر طبقات به دلیل قانون اصلاحات ارضی (۱۳۳۹) و اضافه شدن کارگران و دهقانان. سازگار با دیدگاه روشنگری و خواست طبقه متوسط.
اصلاح قانون انتخابات مجلس	۱۳۴۳	گسترش حق رأی به زنان. سازگار با دیدگاه روشنگری و خواست طبقه متوسط.
اصلاح قانون انتخابات مجلس	۱۳۵۸	توجه به مسئله وفاداری سیاسی و محروم شدن اعضای ائتلاف غالب قبلی از انتخاب شدن و دسترسی به سیستم سیاسی.

سازگار با دیدگاه نظم اجتماعی.		
محروم شدن معلولان از انتخاب شدن. ناسازگار با دیدگاه روشنگری	۱۳۶۲	اصلاح قانون انتخابات مجلس
شرط ابراز وفاداری به قانون اساسی و ولایت فقیه و داشتن سواد خواندن و نوشتن برای انتخاب شدن. سازگار با نظم اجتماعی	۱۳۷۴	اصلاح قانون انتخابات مجلس
داشتن مدرک کارشناسی ارشد یا معادل آن به عنوان یکی از شروط نماینده مجلس شدن. سازگار با نظم اجتماعی	۱۳۷۸	اصلاح قانون انتخابات مجلس
لحاظ کردن هر دوره نمایندگی معادل یک مقطع تحصیلی برای فقط شرکت در انتخابات (ماده ۵). سازگار با نظم اجتماعی	۱۳۸۶	اصلاح قانون انتخابات مجلس
اصلاح مواد ۸ و ۹ که در نتیجه آن، کسب رأی حداقل یک سوم برای ورود به مجلس به یک چهارم کاهش یافت. سازگار با بازتوزیعی و نظم اجتماعی	۱۳۸۷	اصلاح قانون انتخابات مجلس

منبع: مجموعه قوانین انتخاباتی کشور

جمع بندی و نتیجه گیری

دیدگاه‌های متفاوتی درباره شکل‌گیری و گسترش حق رأی در کشورها وجود دارد. در این مقاله، شش دیدگاه روشنگری، رقابت حزبی، خواست طبقه متوسط، بازتوزیعی، نظم اجتماعی و اقتصاد سیاسی ارائه شد. براساس آن شکل‌گیری انتخابات در ایران (۱۲۸۵-۱۲۹۰) تحلیل شد و تأثیر آن بر سطح دسترسی به نظام سیاسی ارائه گردید. بیان شد که شکل‌گیری نظام انتخاباتی ایران ابتدا با به رسمیت شناختن ائتلاف غالب (پنج طبقه خاص شاهزادگان، علما و طلاب، تجار، ملاکین و فلاحین و اصناف) شکل گرفت. حق دسترسی در سال ۱۲۸۵ بر اساس شاخص‌های اقتصادی و مذهبی و اصل و نسب تعیین می‌شد که به تدریج دامنه افراد دارای حق سیاسی گسترش یافت و در سال ۱۲۹۰، مردان نیز حق رأی به دست آوردند. نشان داده شد که شکل‌گیری اولیه حق رأی در ایران با دیدگاه بازتوزیعی و گسترش حق رأی به مردان با دیدگاه روشنگری سازگار است.

پس از آن، قوانین انتخاباتی ایران بارها اصلاح شده و این امر بر سطح دسترسی مردم (انتخاب‌شوندگان و انتخاب‌کنندگان) به نظام سیاسی تأثیرگذار بوده است که در

مقاله روند تاریخی آن ارائه و تحلیل شد که با کدام‌یک از دیدگاه‌های گسترش حق رأی سازگار هستند.

در مجموع مجلس در دوره ایران بین دو انقلاب مجلس متناسب با دسترسی محدود بوده است. بدین معنا که افق دید مجلس، کوتاه‌مدت بوده، بیشتر امور سیاسی در مجلس قائم به شخص بوده، درجه تأثیرگذاری مجلس در امور سیاسی به قدرت شخصی و درجه نفوذ افراد به‌ویژه رئیس مجلس وابسته بوده و ابهام در تفکیک قوا (سازوکار تعامل میان دولت و مجلس) وجود داشته است.

مثال‌های فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد افق دید کوتاه‌مدت، یکی از ویژگی‌های اساسی مجالس ایران بین دو انقلاب (۱۲۸۵-۱۳۵۷) بوده است. در دوره ۱۳۲۰-۱۳۳۲، هرچند یکی از مهم‌ترین دوره‌های رقابت سیاسی در کشور بوده، نمایندگان در موارد متعددی یا از درک تفاوت منافع فردی و محلی و منافع ملی عاجز بودند یا اینکه منافع کوتاه‌مدت را بر بلندمدت ترجیح می‌دادند (عظیمی، ۱۳۷۴). در دوره بعد از کودتای ۱۳۳۲ نیز به عنوان نمونه در دوره ریاست ابتهاج بر سازمان برنامه (۱۳۳۳-۱۳۳۷)، دید نمایندگانی که در کمیسیون برنامه بودند، دید بودجه جاری بود (مجیدی، ۱۳۸۱: ۹۰-۹۵).

در دوره بعد از انقلاب اسلامی نیز گسترش حق رأی در ایران بیشتر با مقوله‌های اصلی تحقیق (اقتصاد سیاسی و نظم اجتماعی) سازگار بوده است و از میان مقوله‌های فرعی (روشنگری، رقابت حزبی، خواست طبقه متوسط و بازتوزیعی) نیز مقوله‌های بازتوزیعی در برخی از سال‌ها (اصلاح قانون انتخابات مجلس ۱۳۷۸) مدنظر بوده‌اند، در حالیکه اصلاحات انجام‌شده در قانون انتخابات مجلس در برخی از سال‌ها با مقوله فرعی روشنگری ناسازگار بوده است (سال‌های ۱۳۶۲ و ۱۳۷۸).

پی‌نوشت

۱. در مقابل در نظم اجتماعی دسترسی باز، کنترل خشونت از طریق نیروهای متخصص نظامی انجام می‌گیرد که آنها با سیستم سیاسی کنترل و نظارت می‌شوند و سیستم سیاسی نیز با سیستم اقتصادی و جامعه مدنی.
۲. در آن به صراحت به تشکیل شورای ملی و تدوین نظام‌نامه انتخابات اشاره شده بود

(کسروی، ۱۳۶۳: ۱۱۹-۱۲۰).

۳. اولی به دلیل نبودن عبارت ملت (به عنوان توده مردم) و دومی به دلیل بی‌توجهی به اسلام

۴. بدین معنا که می‌شد تفسیر مطلقه از آن داشت.

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۹) ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی ایران معاصر، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران، نی.
- حبیب‌نژاد، سید احمد (۱۳۹۰) «شرایط انتخاب‌شوندگی در انتخابات مجلس شورای اسلامی در نظام حقوق اساسی ایران با نگاهی تطبیقی»، علوم سیاسی، شماره ۵۵، صص ۹۹-۱۲۹.
- دانایی فرد، حسن و دیگران (۱۳۸۸) روش‌شناسی پژوهش‌های کیفی در مدیریت: رویکردی جامع، چاپ سوم، تهران، صفار.
- سائلی کرده ده، مجید (۱۳۷۸) سیر تحول قوانین انتخاباتی مجلس در ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- سلطانیان، ابوطالب و طاهره شمس (۱۳۹۵) «بررسی نخستین قانون انتخابات و کیفیت استقرار نخستین مجلس مشروطه در ایران»، مطالعات حقوق عمومی، شماره ۴۶، صص ۴۹۱-۵۱۰.
- سلیمی، ابتهاج و دیگران (۱۳۹۹) «عوامل مؤثر، روند و پیامدهای انتخابات مجلس چهاردهم شورای ملی در کرمانشاه»، پژوهش‌های ایران‌شناسی، دوره دهم، شماره ۲، صص ۹۱-۱۱۲.
- طحان نظیف، هادی و سجادقلیچ‌پور (۱۴۰۰) «آسیب‌شناسی تعیین شرایط داوطلبان نمایندگی مجلس در پرتو قانون اساسی و سیاست‌های کلی انتخابات»، دانش حقوق عمومی، شماره ۳۱، صص ۱۹-۴۲.
- طولابی، توران (۱۳۹۶) «مواجهه نظم کهن و نظم جدید در تجربه مشروطیت: نمونه انتخابات زنجان در دوره چهارم مجلس شورای ملی»، پژوهش‌های تاریخی، دوره نهم، شماره سه، صص ۲۰۷-۲۲۶.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۷) اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، چاپ چهاردهم، تهران، مرکز.
- کسروی، احمد (۱۳۶۳) تاریخ مشروطه ایران، چاپ شانزدهم، تهران، امیرکبیر.
- مجیدی، عبدالمجید (۱۳۸۱) «خاطرات عبدالمجید مجیدی، وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه (۱۳۵۱-۱۳۵۶)»، ویراستار حبیب لاجوردی، تهران، گام نو.

Acemoglu, D. , S. Johnson, and J. Robinson (2000) why did the western extend the franchise? Inequality and Growth in Historical Perspective, The Quarterly Journal of Economics.

----- (2005) Institutions as a Fundamental Cause of Long-Run Growth. In P. Aghion and S. N. Durlauf. (2005) Handbook of Economic Growth, Elsevier North-Holland, Amsterdam.

Collier, Ruth B. (1999) Paths towards Democracy: The Working Class and Elites in Western Europe and South America (New York: Cambridge University Press).

Cowling, Maurice (1967) Disraeli, Gladstone and Revolution (Cambridge, UK

- Cambridge University Press).
- Jorgensen-Earp, Cheryl R. (1997) *The Transfiguring Sword: The Just War of the Women's Social and Political Union* (Tuscaloosa: University of Alabama Press).
- Lee, Stephen J. (1994) *Aspects of British Political History, 1815–1914*, London, UK Routledge.
- North, D. C., Wallis, J. J., & Weingast, B. R. (2009) *Violence and social orders: A conceptual framework for interpreting recorded human history*. Cambridge University Press.
- Searle, Geoffrey R. (1993) *Entrepreneurial Politics in Mid-Victorian Britain*, Oxford, UK Oxford University Press.
- Tilton, Timothy A. (1974) *The Social Origins of Liberal Democracy: The Swedish Case*, *American Political Science Review*, LXVIII, 561–571.